

# شرایط، وظایف و اختیارات خبرگان ملت در گفت‌وگو با

آیت‌الله جنتی



شرایط، وظایف و اختیارات خبرگان ملت

آیت‌الله شیخ احمد جنتی، از اعضای مجلس خبرگان رهبری در سه دوره گذشته، همچنین عضو دیرین شورای نگهبان قانون اساسی است. از آنجا که قانون اساسی تعیین شرایط اولین دوره مجلس خبرگان رهبری را برعهده شورای نگهبان نهاده، همچنین آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، این شورا را مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان دانسته، به منظور آشنایی هر چه بیشتر با «شرایط خبرگان ملت» و روند قانونی تعیین این شرایط و نیز «وظایف و اختیارات مجلس خبرگان» با ایشان گفتگوی مفصلی انجام گرفته که توجه خوانندگان را به متن این گفتگو جلب می‌کنیم.

«حکومت اسلامی»

## ◀ شرایط خبرگان

حکومت اسلامی: با تشکر، به عنوان اولین پرسش بفرمایید آیا اساساً شرایطی برای اعضای مجلس خبرگان لازم است یا خیر؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم، طبیعی است که هر مسئولیتی برعهده شخصی یا جمعی قرار می‌گیرد، باید آن فرد یا آن جمع، شرایطی را برای انجام آن مسئولیت و وظایفی که به عهده می‌گیرند، داشته باشند. هر کاری را به هر کسی نمی‌توان سپرد و هر چه مسئولیت بیشتر باشد، حتماً شرایط زیادتری را می‌طلبد.

قضیه خبرگان، مسأله بسیار مهمی است که با سرنوشت نظام و با مسأله رهبری مرتبط است. رهبری، محوری است که همه تشکیلات نظام، پیرامون او دور می‌زند. او است که با ولایت مطلقه‌ای که دارد، قوای سه‌گانه و مجموعه ارکان نظام جمهوری اسلامی زیر نظرش هستند و او بر آنها ولایت دارد و اختیاراتی که قانون اساسی به رهبر داده، بسیار بالا است. طبیعی است کسانی که با رهبر ارتباط دارند و او را تعیین می‌کنند - که وظیفه اصلی خبرگان هم همین است - نباید بدون شرایط باشند و هر کسی حق داشته باشد این مسئولیت را به عهده بگیرد و تشخیص بدهد که آیا فلان آقا برای رهبری صلاحیت دارد یا ندارد، بعد هم به رهبری او رأی بدهد و یک نفری را برای این سمت که عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی است، تعیین کند. بنابراین، باید شرایطی داشته باشد و شرایطش هم متناسب با مسئولیتش باشد. در اصل ۱۰۸ قانون اساسی آمده است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد.»

این کار انجام گرفت و در آن زمان، شرایط هم تعیین شد، ولی بعد از آن تاریخ، برعهده خبرگان گذاشته شد که شرایط آن را تعیین کنند که در ذیل همین اصل آمده است: «از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.»

حکومت اسلامی: به نظر حضرت عالی، علت خاصی داشت که در قانون اساسی به این شرایط تصریح نشد؟

حکومت اسلامی

سال پانزدهم / شماره سوم



۴۰

□ بله، این طبیعی بود، برای این که می‌خواستند دست آن‌ها باز باشد و طوری باشد که خبرگان در شرایط مختلف و متناسب با هر زمان، قوانین لازم را تصویب کنند. ممکن است این شرایط بالا و پایین یا کم و زیاد شود، با توجه به تحوّل‌ی که در اوضاع پیدامی‌شود، لازم است بعضی شرایط اضافه شود. برای چنین مسأله مهمی، تعیین شرایط را به عهده خودشان گذاشتند.

**حکومت اسلامی:** حضرت عالی به خاطر دارید، شرایطی را که فقهای اولین دوره شورای نگهبان تعیین کردند و سپس مجلس خبرگان تغییراتی در آن به وجود آورد، چه بود؟ مهمترین آن‌ها را بیان کنید.

□ با توجه به این که من در تدوین قانون اساسی حضور نداشتم، نمی‌توانم به صورت روشن و قطعی علت آن را بگویم. نمی‌دانم دلیل اینکه خبرگان محترم این مسأله را مطرح نکردند و شرایط را ننوشتند، چه بود. با این که شرایط ریاست جمهوری را نوشته‌اند. البته شرایط نمایندگان مجلس شورای اسلامی را هم تعیین نکردند. به نظر من درباره مجلس، یک خلاء در قانون اساسی وجود دارد و ای‌کاش مانند ریاست جمهوری می‌نوشتند تا مشکل شورای نگهبان رفع می‌شد.

ولی درباره خبرگان که شرایط را متعرض نشدند، آنچه اجمالاً می‌توانم بگویم به عنوان فایده «عدم تعرض» - نه این که بخواهم برعهده آنها بگذارم - این است که به هر حال وقتی شرایط را ننوشته‌اند، دست خبرگان باز است. به این معنا که با تغییراتی که در اوضاع زمان به وجود می‌آید، ممکن است شرایط تغییر پیدا کند، بدیهی است اگر شرایط در قانون اساسی می‌آمد، دست خبرگان بسته می‌شد.

**حکومت اسلامی:** مهمترین شرایطی که در دوره اول تنظیم شد و اصلاحاتی که در آن انجام گرفت، چه بود؟

□ شرایط خبرگان در مرتبه اول این است که «اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی» داشته باشند که بُعد معنوی قضیه است. چون می‌خواهند از مردم رأی بگیرند. باید مردم آن‌ها را مشهور به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی بدانند.

در بُعد تخصصی هم باید شرط «اجتهاد» را داشته باشند؛ چون کسی که می‌خواهد راجع به مقامی که شرط اول آن اجتهاد است، اظهار نظر کند، باید توانایی تشخیص اجتهاد را داشته باشد. مجتهد است که می‌تواند این امر را تشخیص بدهد. فردی که معلومات کمی دارد، نمی‌تواند مجتهد را از غیر مجتهد تشخیص دهد. پس شرط اجتهاد هم لازم



است که جنبه تخصصی دارد.

شرط دیگر، «اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی» است. شخصی که نسبت به نظام جمهوری اسلامی اعتقادی ندارد، نباید در این جایگاه قرار گیرد و نسبت به رهبری اظهار نظر کند که آیا رهبری صلاحیت دارد یا نه.

یک شرط هم «نداشتن سوء سابقه» است. نباید سوء سابقه سیاسی و اجتماعی داشته باشد.

اگر شخصی سابقه سوء اجتماعی و سیاسی داشته باشد، طبیعی است که مردم نسبت به او علاقه‌ای ندارند و قهراً به او رأی نمی‌دهند، باید کسی باشد که با آرای بالایی در این جایگاه قرار بگیرد. «وابستگی به گروه‌های غیرقانونی و جریان‌های سیاسی منحرف» نداشته باشد. این‌ها شرایطی است که در قانون مربوط به خیرگان آمده است.

**حکومت اسلامی** : شرط اجتهادی که برای اعضای مجلس خبرگان وجود دارد، از ابتدا شرط اجتهاد متجزی بود یا در آن زمان اجتهاد مطلق بود و سپس تغییر یافت؟

□ خیر، ما اجتهاد را به صورت مطلق آوردیم و مقید به اجتهاد مطلق نکردیم. از ابتدا اجتهاد متجزی را پذیرفتیم، در ادامه هم پذیرفته شد. ولی اشکالی که دارد این است که، «تجزی مراحل و مراتبی دارد» و در قانون توضیحی داده نشده است. آن چیزی که آمده، این است که اجتهادش در حدی باشد که قدرت استنباط مسائل شرعی را داشته باشد؛ بگونه‌ای که در بعضی ابواب فقه کارکرده و مسلط باشد، هر چند در بعضی ابواب تسلط نداشته و حضور ذهن ندارد. ضرورتی هم به اجتهاد مطلق نبود، چون اصل لزوم شرط اجتهاد برای تشخیص اجتهاد رهبری است که در قانون اساسی قید شده است. لذا باید کارشناس باشد تا تشخیص دهد که صلاحیت علمی رهبری در چه حدی است؟ آیا اجتهاد مشروط در قانون اساسی را دارد یا ندارد؟ این مقدار قدرت تشخیص برای اعضای خبرگان کافی است که همان اجتهاد متجزی است.

**حکومت اسلامی** : بنابراین، در واقع با دلایل عقلی، اجتهاد متجزی را می‌پذیریم و فقهای شورای نگهبان هم این شرط را با این استدلال عقلی در ارتباط با انتخاب اعضای مجلس خبرگان می‌پذیرند؟

□ بله، همینطور است. دلیل عقلی است و این امری نیست که اشکال شرعی داشته باشد. چون بحث کارشناسی است و باید واقعاً کارشناس باشند. باید مقدمات تشخیص را دارا باشند تا تشخیص دهند.



**حکومت اسلامی :** در رهبری علاوه بر اجتهاد، شرایط دیگری؛ مانند «مدیریت، شجاعت، بینش سیاسی و...» لازم است که در اصل پنجم و یکصدونهم آمده است. به نظر حضرت عالی آیا لازم است برای اعضای مجلس خبرگان شرایط دیگری هم بیاوریم و علاوه بر اجتهاد و اشتها به دیانت و... دارای سوابق مدیریتی باشند یا بینش سیاسی داشته باشند، آیا این امر امکان پذیر است که آن را در قوانین داشته باشیم و آیا قابل اجرا است؟

□ مسأله مدیریت در اینجا جایگاهی ندارد، برای این که مدیریت مسأله ای اجرایی است و خبرگان کار اجرایی انجام نمی دهند. آنان کار تحقیقی و کارشناسی می کنند و تشخیص آن هیچ احتیاجی به سابقه مدیریت ندارد. شخصی که تا به حال مدیریت نداشته مثل علمایی که در حوزه های علمی تحصیل می کنند و عمرشان را در مدرسه و کتابخانه و در حوزه و درس می گذرانند، معمولاً کار مدیریتی ندارند؛ ولی صلاحیت برای تعیین و انتخاب رهبر را دارند. البته از نظر «بینش سیاسی» طبیعی است که این شرط لازم است، گرچه ممکن است در شرط «نداشتن سابقه سوء سیاسی» بگنجد ولی مناسب است چنین شرطی قید شود، ولی در حال حاضر قید نشده است.

#### ◀ **حضور متخصصان دیگر در مجلس خبرگان**

**حکومت اسلامی :** اصل پنجم و همچنین اصل یکصد و نهم قانون اساسی، شرایطی را برای رهبر در نظر گرفته است؛ مانند صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی، بینش صحیح اجتماعی و سیاسی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. با توجه به این که بحث هایی مانند بینش سیاسی، تدبیر یا مدیریت، امروزه یک امر تخصصی و کارشناسانه شده است. برخی معتقدند با توجه به این که این شرایط برای رهبری لازم است، یا باید اعضای مجلس خبرگان که به عنوان کارشناس می باشند، علاوه بر ویژگی اجتهاد، دارای شرایط دیگری هم باشند یا گروهی از اعضای مجلس خبرگان را مجتهدین تشکیل دهند و عده ای هم صاحب نظران علوم سیاسی و علم مدیریت باشند. آیا چنین فرضی قابل تصور و عملی است یا با قانون اساسی و موازین شرعی مغایرت دارد؟ برخی ایراد کردند که چرا باید اعضای مجلس خبرگان را فقط علما و مجتهدین تشکیل دهند. افراد کارشناس در مسائل نظامی و نیروهای مسلح وجود دارند. عده ای کارشناس مسائل اقتصادی هستند، چه اشکالی دارد که گروهی به واسطه مجتهد بودن انتخاب شوند و عده ای هم به عنوان کارشناس مسائل دیگر؛ چون رهبر علاوه بر شرط اجتهاد، باید دارای بینش سیاسی، تدبیر و... هم باشد.

□ جواب این سؤال از مطالب گفته شده روشن است؛ به این معنا که یک بار بحث این است





که باید خبرگان بر نهادها و سازمانهای زیر نظر رهبری نظارت کند یا نکند؟ در این صورت جای این بحث بود افرادی که قرار است به عنوان مثال بر نیروهای مسلح نظارت کنند، باید کارشناس نظامی باشند یا بنا باشد که بر نهادهای اقتصادی همچون بنیاد مستضعفان، که یک تشکیلات اقتصادی قوی و قدرتمندی است و زیر نظر رهبری قرار دارد، نظارت کنند، باید کارشناسان و صاحبان امور اقتصادی باشند تا بفهمند که از اموال در اختیار بنیاد به صورت صحیح بهره‌برداری می‌شود یا نه؟ ولی ما این نظریه را قبول نکردیم و معتقدیم که نظارت شامل نهادهای زیر نظر رهبری نمی‌شود و تحقیق و نظارت در عملکرد رهبری است که آیا شرایط را دارد یا ندارد؟ آیا عملکرد رهبر، موجب نقض عدالتش شده یا نه؟ کدامیک موجب نقض تدبیرش شده است؟ این امور نیاز به کارشناس در رشته‌های مختلف ندارد. مجلس خبرگان فقط در این حد حق دارد؛ مثلاً اگر میان مردم سؤالاتی درباره عملکرد بنیاد مستضعفان هست که آیا اموال را حیف و میل می‌کند؟ و آیا رهبر از این مسائل اطلاع دارد یا ندارد؟ اگر اطلاع ندارد، چرا ندارد؟ و اگر اطلاع دارد، چه اقدامی انجام داده است؟ مجلس خبرگان در این حد می‌تواند پیگیری کند و از رهبری توضیح بخواهد تا برایش مشخص شود که رهبری همچنان واجد شرط عدالت، تدبیر و مدیریت هست یا نه؟

البته در این حد. اگر قرار است احیاناً تحقیقی شود، احتیاج به کارشناسانی است که از آن‌ها دعوت شود و آن‌ها بررسی نمایند و مجلس خبرگان از نتیجه تحقیق آن‌ها استفاده کند، ضرورت دارد که کارشناسانی در همان بخش باشند، ولی عمدتاً در اینجا مسائل علمی و فقهی مطرح می‌شود.

**حکومت اسلامی** : آیا در خصوص جنسیت هم، در قانون یا آیین‌نامه مجلس خبرگان مطرح شده که زن باشند یا مرد؟

حکومت اسلامی

سال یازدهم / شماره سوم



۴۴

معتقدیم که نظارت شامل نهادهای زیر نظر رهبری نمی شود و تحقیق و نظارت در عملکرد رهبری است که آیا شرایط را دارد یا ندارد؟

□ خیر، راجع به این شرط قیدی نیامده و مسأله مسکوت گذاشته شده است.

**حجت الاسلام** : بنابراین، منعی ندارد که خانمها هم عضو مجلس خبرگان باشند؟

□ البته همین طور است، طبیعی است که منع قانونی ندارد.

**حجت الاسلام** : با توجه به این که حضرت عالی در شورای نگهبان حضور داشته و دارید، آیا تاکنون از میان خانمها برای ثبت نام در مجلس خبرگان مراجعه ای صورت گرفته یا خیر؟

□ بله در دو - سه دوره ای که من در شورای نگهبان بودم، افرادی ثبت نام کرده اند، که عمدتاً شرایط لازم را دارا نبودند و راجع به مسأله اجتهاد و غیر آن، موفقیت نداشته اند. قبل از آن را نمی دانم.

**حجت الاسلام** : با توجه به این که حضرت عالی ارتباط زیادی هم با حضرت امام علیه السلام داشتید و هم با مقام معظم رهبری، این دو بزرگوار نظریات خاصی نسبت به شرایط اعضای مجلس خبرگان داشتند یا خیر؟

□ خیر، نظریات خاصی غیر از موارد مذکور نبوده است. هنگامی که فقهای شورای نگهبان اظهار نظر می کردند، اگر حضرت امام علیه السلام ایرادی داشتند، باید می فرمودند. ایشان شرایط را دیدند و تأیید کردند و نظری ندادند. پس از آن هم نظر خاصی نداشتند.

مقام معظم رهبری هم همین طور بوده، پیامی برای افتتاحیه مجلس در دوره های بعدی داشتند و با اعضای خبرگان هم بعد از اجلاس ها دیدارهایی داشتند و بیاناتی ایراد می کردند، ولی شرایطی را مطرح نکردند. اما هر دوی این بزرگواران درباره اهمیت کار تأکید زیادی داشتند، به خصوص حضرت امام علیه السلام که هم در وصیتنامه شان به مسؤولیت بسیار سنگین مجلس خبرگان اشاره می کنند و هم در پیامی که به مجلس خبرگان دادند فرمودند؛ «وظیفه بسیار سنگین است، خدا را باید در نظر بگیرید، مبدا یک کاری بکنید که غیر از خدا، موضوع



دیگری در انتخاب شما مؤثر باشد. دوستی‌ها و دشمنی‌ها در انتخاب و عدم انتخاب مؤثر نباشد.» ولی هیچ یک از این بزرگواران، در مورد شرایط مطلبی نفرمودند.



### ◀ مرجع تشخیص صلاحیت‌ها

**حکومت اسلامی:** ظاهراً مجلس خبرگان در آیین‌نامه، بررسی و احراز صلاحیت‌ها را به عهده شورای نگهبان نهاده است؛ یعنی شورای نگهبان همان گونه که براساس قانون اساسی، وظیفه نظارت و احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی را برعهده دارد، بر حسب آیین‌نامه مجلس خبرگان، بررسی و احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را نیز برعهده دارد. در اینجا این پرسش مطرح است که چرا شورای نگهبان مرجع این مسؤلیت قرار گرفته است؟ آیا بهتر نبود که به عنوان مثال، مدرسین حوزه‌های علمیه این وظیفه را برعهده می‌گرفتند و طبق همان رویه‌ای که به‌طور معمول برای اجتهاد است و آقایان، اجتهاد کسی را تأیید می‌کنند عمل می‌کردند؟

□ این پرسش بسیار بجایی است. ما در ابتدا راجع به شرط اجتهاد، نظرمان این بود که اگر دو نفر یا بیشتر از اساتید درس خارج حوزه‌های علمیه قم یا شهرستانها، اجتهاد فردی را تأیید کنند به همان اکتفا کنیم. ولی در ادامه، عملاً به مشکل برخوردیم و متوجه شدیم این نظر از همان ابتدا، نظر صائبی نبوده است. معمولاً آقایان علما با حسن ظن کار می‌کنند و یک حالت خوش بینی دارند.

راجع به مسأله اجتهاد هم اختلاف نظریه‌های عجیب و غریبی وجود دارد. من مطلبی را لازم می‌دانم در اینجا بگویم تا ثبت شود و آن این است که با یکی از آقایان مراجع که از مراجع درجه یک نیست و درجه دو است - فوراً اجتهاد چند نفر را تأیید کرده بود و وقتی که امتحان کردیم و با شناختی که نسبت به آن‌ها داشتیم، دیدیم آن‌ها مجتهد نیستند - درباره قضیه اجتهاد صحبت می‌کردیم.

ایشان گفت: «اجتهاد در اینجا با اجتهاد حوزوی فرق می‌کند. این



ابتدا مرجع  
تعیین صلاحیت  
کاندیداهای  
مجلس خبرگان  
مراجع بودند،  
ولی چون  
این روش  
با اشکالات جدی  
روبرو شد،  
فقه‌های  
شورای نگهبان  
جایگزین  
آن شد.

اجتهاد قانونی است و اگر شرح لمعه را هم بخواند و بفهمد، کافی است.» من خیلی تعجب کردم چطور یک نفر که مدعی مرجعیت است، این گونه قضاوت می‌کند. گفتم: مگر اجتهاد حوزه با اجتهاد قانونی فرق می‌کند؟ در قانون آمده که باید مجتهد باشد. یک خاطراتی از سابق و از زمان رضاخان در ذهن ایشان بود. در زمان رضاخان به کسانی مجوز پوشیدن لباس روحانیت می‌دادند که دارای اجتهاد باشند، بعضی از علما برای این که مزاحمشان نشوند و آن‌ها را خلع لباس نکنند، دیگران اجتهاد آنها را تأیید می‌کردند. همین مقدار که شرح لمعه‌ای خوانده بودند، اجتهادشان را تأیید می‌کردند تا مجوز لباس روحانیت را بگیرند. ایشان فکر می‌کرد که هنوز هم باید دنبال همان قضیه باشد. گفتم: قضیه این نیست، او باید از میان حدود بیست نفر از علمای بزرگ شیعه، یک نفر را، که صلاحیت علمی برای رهبری دارد، انتخاب کند. باید بفهمد که کدامیک از آن‌ها اعلم است؟ کدامیک به فقه مسلط‌تر است؟ چگونه ممکن است یک فرد شرح لمعه‌خوان یا حتی مکاسب‌خوان و کفایه‌خوان اظهار نظر کند و تشخیص بدهد؟ «قدرت تشخیص» شرط است. به هر حال ما این سابقه را از آنجا داریم.

به غیر از مسأله اجتهاد، شرایط دیگری هم لازم است. آقایان طبق حُسن ظنی که به افراد داشتند و آن‌ها در درس این آقا شرکت کرده بودند، می‌گویند: «لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا»، یک چنین جمله‌ای را که باید برای اموات گفت، در این مسأله مهم می‌گفتند که این آقا چند سال در درس ما آمده، ما جز خوبی از او ندیده‌ایم. در حالی که برای چنین مقامی کافی نیست. از این جهت باید این موضوع به یک مرجعی محول شود که واقعاً دَقَّتْ کند، تحقیق کند، اگر امتحان نیاز است، او را امتحان کنند. آنها که حاضر نبودند از کسی امتحان بگیرند، حُسن ظن هم واقعاً کافی نیست. از این رو، تجربه‌های نامناسبی از این قضیه داریم. بعضی موارد وجود دارد که دو سه نفر از بزرگان حوزه اجتهاد



شخصی را تأیید کردند، ولی من می‌دیدم که مجتهد نیستند، ما به شک می‌افتادیم که این آقا چطور اجتهادشان را تأیید کرده است. وقتی تحقیق می‌کردیم و از آن آقا می‌پرسیدم، می‌گفت: آن آقا نوشته که مجتهد است، من هم به او اعتماد کردم. وقتی از او سؤال کردیم، او هم گفت آن آقا نوشته بود. در پایان به یک نفر می‌رسیدیم. با این وضعیت که نمی‌توان در یک نظام تصمیم گرفت. تشکیلات طلبگی هیأتی که نیست. مسأله مهمی است که یک مسؤولیتی را به عهده اشخاص می‌گذارد.

مسأله دیگر هم جهات سیاسی است. بسیاری از این افراد از نظر علمیت مشکلی نداشتند ولی وقتی شورای نگهبان به اداره اطلاعات مراجعه می‌کرد یا سوابقشان را از نیروهای انتظامی، قضایی و یا نهادهایی که اطلاعاتی راجع به این افراد داشتند، می‌پرسید، بعضی از آن‌ها از نظر عملی و سیاسی مشکلات زیادی داشتند. در هیچ تشکیلات و نظامی هم این مسائل را رها نمی‌کنند و شرایط لازم در یک مسؤول را نمی‌گویند از مردم یا علما و یا متدینین بپرسید. این کار تشکیلاتی نیست. بنابراین، بهترین راه این است که برای این کار مرجعی تعیین شود که پاسخگو باشد. اگر یک نفر را تأیید کرد پاسخگو باشد که چرا تأیید کرده است؟ و اگر رد کرد هم پاسخگو باشد که چرا تأیید نکرده است؟ و مناسب‌ترین تشکیلات برای این مسؤلیت در نظام جمهوری اسلامی، فقهای شورای نگهبان هستند. بنابراین، از این جهت احراز شرایط در دوره‌های بعدی به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شد.

حکومت اسلامی: در واقع همان بحث ضرورت وجود نظم و لزوم پاسخگو بودن یک مرجعی که در این زمینه فعالیت می‌کند و صلاحیت‌ها را تشخیص می‌دهد، علت اصلی وجود شرایطی است که در آیین نامه ذکر شده است. گاهی هم ممکن است این سؤال عمومیت بیشتری داشته باشد و در خصوص نمایندگان مجلس و یا در مورد کاندیداهای ریاست جمهوری هم مصداق پیدا کند که اگر قرار است در این جهت مردم نظر و رأی بدهند، چرا شرایطی در نظر گرفته شود؟ بنابراین، اصلاً نباید شرایطی باشد و مردم به هر کس رأی دادند، انتخاب شود، به خصوص در رابطه با مجلس خبرگان. به نظر شما آیا این نظر مبنای صحیحی دارد یا نه؟

□ به هر حال ما در عین این که رأی را از مردم می‌خواهیم و مردم هم رأی می‌دهند و نظام جمهوری اسلامی هم وابسته به رأی مردم است، اما این به این معنا نیست که همه چیز پله و رها باشد، بسیاری از مردم نمی‌توانند خصوصیت‌ها را تشخیص بدهند. همه علما و



مجتهدین برای مردم شناخته شده نیستند، حتی در مسأله تقلید وقتی مرجعی از دنیا می رود مثل آیت الله بروجردی که از دنیا رفت، واقعاً مردم تکلیف خود را نمی دانستند که باید از چه کسی تقلید کنند؟ مگر می شد بگویی شما از هر کسی که می خواهید تقلید بکنید؟ هرج و مرج لازم می آید. باید یک محوری باشد، یک مرجع صلاحیت داری باشد که مرجع را تشخیص بدهد. در مسأله خبرگان، عموم مردم از این شرایط اطلاع ندارند تا تشخیص دهند. بله ممکن است که هر کس در محل خود، عالم اهل محل خود را تشخیص دهد. این طبیعی است، یا این که امام جماعتش را تشخیص دهد یا امام جمعه اش را تشخیص دهد، اما فردی که می خواهد برای سراسر کشور انتخاب شود، آیا شرایطی نیاز ندارد؟ آیا می تواند بدون شرایط باشد؟! یا باید گروهی معرفی کنند که این شرایط در این افراد وجود دارد. باید افراد مورد اعتماد مردم و معتمدین مردم شرایط را اعلام کنند که وجود دارد و بعد به رأی مردم بگذارند. گمان نمی کنم در هیچ جای دنیا هم یک مقامی را پیدا کنید که بدون شرایط، به مردم واگذار کنند تا به یک رییس جمهور رأی دهند، حتماً شرایطی تعیین می کنند. این گونه نیست که محدودیت قرار ندهند و نام هر کسی که از صندوق درآمد، قبول کنند. این با ضوابط تشکیلات اصلاً سازگار نیست.

### ◀ ارزیابی فعالیت های مجلس خبرگان



شرایط، وظایف و اختیارات خبرگان ملت

کتابت اسلامی : ارزیابی شما از سه دوره فعالیت مجلس خبرگان و اقداماتی که انجام داده، بطور خلاصه چیست؟

□ وظیفه اصلی خبرگان، تعیین رهبری است. در ابتدا انتخاب رهبر در جمهوری اسلامی از طریق مردم بود. مردم در طول انقلاب، امام علیه السلام را شناختند، اطلاعیه های امام، سخنرانی های امام و نامه ها و پیامهای ایشان در سراسر کشور پخش می شد. همه ایشان را شناختند. در نتیجه مردم با شناخت خود انتخاب کردند. احتیاجی به معرفی دیگران هم نبود. حتی اگر افرادی سخنی می گفتند، کسی به حرف آنها گوش نمی کرد. ولی پس از رحلت ایشان، افرادی که ممکن بود برای رهبری مطرح شوند، حداقل سی - چهل نفر بودند که مشخصاً به آنها نظر خاص داشتند، درحوزه های علمیه و در میان مردم سؤال می کردند. باید خبرگان از میان این افراد، معین کنند که چه کسی صلاحیت رهبری دارد و شرایط در چه کسی محرز است؟ تا او را انتخاب کنند. خبرگان در یک روز، شرایط را احراز کردند و کاری کردند که اگر قرار بود در دنیا انجام شود، به

این سادگی امکان‌ناداشت معجزه‌ای در نظام جمهوری اسلامی بود؛ زیرا در یک وضعیت بحرانی - که دشمنان و مخالفان منتظر چنین روزی بودند تا قدرت از بین برود و کشور محور نداشته باشد و آن‌ها به مقاصد خود برسند، از طرفی آمادگی‌های زیادی در داخل و خارج کشور برای شورش بود - در یک جلسه و یک روز رهبر را تعیین کردند و مسأله تمام شد. اوضاع کاملاً آرام و دشمنان ناامید شدند و قلب دوستان هم آرامش یافت.

پس همانگونه که اشاره شد انتخاب رهبر و وظیفه اصلی خبرگان است. اگر آنان هیچ کاری نکنند و فقط آمادگی داشته باشند تا اگر یک روزی رهبر از دنیا رفت، رهبر بعدی را تعیین کنند، همین بس است و این مهمترین وظیفه است. ولی وظیفه دیگری هم به دنبال این وظیفه دارند و آن اینکه ببینند رهبر شرایط لازم برای رهبری را، که در قانون اساسی آمده، همچنان دارا است یا برخی از آن‌ها را از دست داده است؟ به ویژه که رهبری مدت معینی هم ندارد. ممکن است با توجه به این که سنش بالا رفته، حضور ذهنی علمی نداشته باشد. ممکن است تغییر و تحولی پیدا کند. من بحثی درباره وضع امروز و مقام معظم رهبری ندارم، بالأخره قانون همواره بر کشور جمهوری اسلامی حاکم است. ممکن است احیاناً به دلایلی، عدالت رهبر، که یکی از شرایط مهم است، مخدوش شود یا بینش سیاسی اش ضعیف شود. در آن زمان، اطلاعات سیاسی داشت ولی با توجه به این که دنیا، روز به روز عوض می‌شود، بینش سیاسی او متناسب با شرایط امروز نباشد، باید خبرگان به طور مداوم مراقب باشند که آیا شرایط هست یا نه؟ اگر شرایط وجود دارد که چه بهتر و اگر احیاناً شرایط را از دست داده، فرد دیگری را انتخاب کنند.

### ◀ قائم مقام رهبری

حوزه اسلام: در دوره اول شاهد بودیم که مجلس خبرگان، طرحی را با عنوان قائم مقام رهبری مطرح کرد و حتی شخصی را هم برای این مسئولیت برگزید، در حالی که بحث قائم مقام رهبری در قانون اساسی وجود ندارد. علت این اقدام چه بود؟ آیا این کار، قانونی بود یا خیر؟

□ این اقدام احتیاطی بود که عده‌ای از دوستان مورد اعتماد و قبول ما با حسن نیت و اخلاص، در مقام پیشگیری انجام دادند. به هر حال، شرایط امام علیه السلام با عارضه قلبی که داشت، اطمینانی نسبت به آینده‌اش نبود. هر لحظه، ممکن بود اتفاقی بیفتد. برخی از اعضای خبرگان معتقد بودند با این وضعیتی که داریم و با دشمن‌ها و اختلافاتی که هست و خطراتی که ما را



تهدید می‌کند، اگر برای امام علیه السلام اتفاقی بیفتد، غافلگیر می‌شویم. حتی اگر مجلس خبرگان تشکیل جلسه بدهد و بحث شود که رهبری، شورایی باشد یا فردی؟ اگر فردی باشد، چه شخصی باشد؟ ممکن است فرصت از دست برود و کشور دچار نابسامانی و شورش و آشوب شود. پس از آن هر کسی هم معین شود، نتواند اقدامی کند و موفق باشد. از این جهت، معنی هم در قانون نداشت. البته در قانون پیش‌بینی نشده بود ولی به گونه‌ای نبود که منع قانونی داشته باشد.

بنابراین، گفته شد که به عنوان احتیاط، یک نفر را آماده داشته باشیم که اگر اتفاقی افتاد، دچار مشکل نشویم. طبیعی بود که این موضوع مورد اختلاف نظر هم باشد. از میان کسانی که رأی ندادند، یکی خود من بودم و افراد دیگری مثل من بودند که به دلایل مختلف این اقدام را صحیح نمی‌دانستند و رأی ندادند. ولی اکثریت رأی مثبت دادند. و نتیجه آن شد که ملاحظه کردید و به هر حال حسن ختامی هم نداشت. امام علیه السلام هم نخواستند که در این قضیه وارد شوند. نظر ایشان این بود هر تشکیلاتی که فعالیت می‌کند و هر کدام از ارکان نظام که مشغول فعالیت هستند، در کار آن‌ها دخالت نکنند. لذا ایشان در این قضیه سکوت کردند. ولی حدس من - که به آن اطمینان داشتم - این است که ایشان در این کار دل خوشی نداشتند و از این قضیه خوشحال نبودند. به هر حال خبرگان این اقدام را انجام دادند و امام نفی نکردند و اعتراض نکردند که چرا این کار را کردید؟

**کتابت‌السلام:** پس در واقع منع قانونی نداشت، ولی لزومی هم به تصریح نبود که اگر لازم بود مجلس خبرگان چنین مسأله‌ای را به عنوان وظیفه داشته باشد، باید در قانون اساسی به آن تصریح می‌شد؟

□ ممکن است شخصی چنین تفسیری از قانون اساسی داشته باشد. ما خودمان هم در بعضی موارد، چنین تفسیرهایی از قانون اساسی داریم که اگر در موردی شرایطی را قید کرده و بیش از آن نگفته است، معنایش این است که در این‌ها منحصر است. اما به هر حال خبرگان ممنوعیت را برداشت نکردند. شورای نگهبان هم در این زمینه تفسیری نداشت، بالاخره از سکوت و بی‌طرفی قانون استفاده کردند.

**کتابت‌السلام:** آیا رویه دوره‌های بعدی مجلس خبرگان تأیید این نظریه نبود؟ چون مجلس خبرگان در دوره‌های بعد، در خصوص قائم مقام تصمیم نگرفتند. گرچه ممکن است در رابطه با جانشین، مطالعاتی داشته باشند.



بر اساس  
اصل  
یکصد و یازدهم  
مجلس خبرگان  
بر استمرار  
شرایط رهبری  
نظارت دارد  
و این نظارت  
هم  
استصوابی  
است.

□ مجلس خبرگان، راجع به قضیه قائم مقامی، نظر موافقی نداشته و ندارد و تجربه‌ای که در آن قضیه پیدا شد، برای همیشه موجب گردید که به فکر این مطلب نیفتند و بار دیگر این تجربه تلخ تکرار نشود. البته مجلس خبرگان کمیسیونی دارد که در این رابطه فعالیت می‌کند، ولی محرمانه و سری است و درباره مجتهدین موجود بررسی می‌کند که کدامیک از آنها دارای صلاحیت و شرایط هستند تا اگر اتفاقی پیش آمد، یک نفر از میان آنها انتخاب شود. در این رابطه، اولویت‌ها را بررسی می‌کنند که اگر بر فرض ده نفر دارای صلاحیت‌اند، آنها را درجه‌بندی و طبقه‌بندی می‌کنند. این اقدامی کاملاً معقول و به جاست تا خبرگان با مشکلی روبه‌رو نشود. البته این مباحث به صورت سری در همان کمیسیون باقی می‌ماند، حتی سایر اعضای خبرگان هم از آنها اطلاعی ندارند. بنابراین، یک وظیفه‌ای است که برای آینده انجام می‌شود.

#### ◀ نظارت خبرگان

**حقوقی:** در قانون اساسی علاوه بر وظیفه انتخاب و تعیین رهبر که بر عهده مجلس خبرگان نهاده شده، به بحث نظارت هم اشاره شده است. با توجه به این که در بحث‌های حقوقی و همچنین در بحث‌های فقهی نظارت را به استطلاعی و استصوابی تقسیم می‌کنند، نظارت مجلس خبرگان از چه قسمی است؟ آیا این نظارت بر شخص رهبر است یا عملکرد رهبر یا نهادهای منسوب به او؟

□ ابتدا باید عرض کنم که تعبیر نظارت در قانون اساسی نیامده است، ولی تعبیری آمده که نتیجه‌اش نظارت است. در اصل یکصد و یازدهم آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.» نتیجه این اصل، نظارت است.



**حکومت اسلامی :** در واقع نظارت بر استمرار شرایط است؟



□ بله، ولی تعبیر نظارت ندارد و منظور نظارت استصوابی است. در اینجا نظارت استطلاعی معنا نمی‌دهد و در خیلی از موارد چنین است. این شبهه‌ای بود که در قضیه انتخابات مجلس و مسئولیتی که شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات بر عهده دارد هم مطرح بود که البته چنین شبهه‌ای در ابتدا مطرح نبود، ولی به مرور ایجاد شبهه کردند که این نظارت، استطلاعی است که ما ناچار به تفسیر قانون اساسی شدیم و این تفسیر هم براساس این مبنا است که اصل اولی در نظارت «استصوابی بودن است» بدین معنا که اگر اشتباهی رخ داده، مرجعی برای جلوگیری باشد و اگر صحیح بوده، تأیید کند. وگرنه صرف اطلاع داشتن که نتیجه‌ای ندارد. در اینجا هم همین گونه است اگر بنا باشد که خبرگان فقط کسب خبر کنند و بررسی کند که آیا شرایط وجود دارد یا نه؟ فایده‌ای ندارد. کار شبه لغوی است که قانون اساسی بر عهده مجلس خبرگان گذاشته است، البته در همین اصل است که «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.» نتیجه این اصل نظارت استصوابی است.

**حکومت اسلامی :** آیا اصولاً نیازی هست که این نظارت را به عنوان یک امر نهادینه از وظایف مجلس خبرگان تلقی کرده، سازوکاری برای آن تعبیه کنیم یا این که چون نظارت به عنوان یک امر کلی، از باب نصیحت ائمه مسلمین است، همه مسلمانان حق دارند آن را انجام دهند، لذا آن را به مردم واگذار کنیم؟ بنابراین، چه نیازی است که این وظیفه را به مجلس خبرگان یا هر نهاد دیگری واگذار کنیم؟

□ اولاً؛ باید النصیحة لائمة المسلمین را درست معنا کرد. نصیحت در اینجا خیرخواهی است؛ یعنی هر شهروندی و هر کسی که تحت



ولایت ولی امر است، باید خیرخواه باشد و در حضور و غیاب و در هر موقعیتی از ولی امر دفاع کند، و اگر احیاناً شبهه‌ای در ذهن‌ها است، آن را برطرف کند. اگر پرسشی هست پاسخ دهد و اگر احیاناً خودش هم سؤال دارد، مطرح کند و جواب بگیرد. بنابراین، خیرخواهی برای دفاع از ولی امر است. از این رو، این یک وظیفه عمومی است و برعهده همه مردم است که بر کار همه مسئولین نظارت کنند و اختصاص به رهبر هم ندارد. باید مردم آگاه و وظیفه‌شناس ببینند که مسئولان آن‌ها، که برایشان خدمت می‌کنند، درست کار می‌کنند یا نه؟ کارشان مورد قبول است یا دارای ایراد و اشکال است و اگر احیاناً در جایی ایرادی داشتند، تذکر دهند. این مسأله یک وظیفه عمومی نسبت به همه مسئولان است. ولی این امر در مسأله رهبری کافی نیست، برای این که باید شرایط رهبری در اصل یکصدویازدهم بررسی شود که آیا وجود دارد یا نه؟ برخی از آن‌ها که به طور کلی از حوزه صلاحیت عمومی مردم خارج است؛ مثل این که باید رهبری از نظر علمی مجتهد و دارای قدرت استنباط باشد. ما باید بدانیم که قدرت استنباط ادامه دارد یا ندارد؟ چگونه مردم می‌توانند تشخیص بدهند که رهبر دارای قدرت استنباط هست یا نیست؟ یا نسبت به بینش سیاسی و تدبیر، آیا مردم به سادگی می‌توانند تشخیص دهند؟

این مسؤلیت را نمی‌توان به مردم واگذار کرد. باید تشکیلاتی باشد و عده‌ای کارشناس باشند تا در مواردی که شبهه‌ای پیش می‌آید، تحقیق کنند که آیا حقیقت دارد یا ندارد؟ اگر مشکلی نبود، اطمینان پیدا می‌کنند و به کارشان ادامه می‌دهند و اگر حقیقت داشت، مشورت و تصمیم‌گیری کنند و با اکثریت آراء آن فرد را از مسؤلیت عزل نمایند.

نکته‌ای که لازم می‌دانم تذکردهم این که، در این گونه موارد، خیلی از شبهه‌ها از این قبیل است می‌گویند نمی‌توان به مردم واگذار کرد، در حالی که به این نکته توجه ندارند که آن‌ها نمایندگان مردم هستند، اگر مجلس است، مجلس از مردم است و نمایندگان هم نماینده‌های مردم هستند که قانون تصویب می‌کنند، اگر مجلس خبرگان است، خبرگان هم از مردم است و این مسؤلیت را به وکالت و نمایندگی از مردم، بر عهده می‌گیرند. هر یک از مردم نمی‌توانند این مسؤلیت را انجام دهند. به عنوان مثال، در مجلس قانونگذاری کنند یا در قضیه خبرگان، درباره رهبری بحث و ایفای نقش کنند. بنابراین، مردم با واسطه اظهار نظر می‌نمایند و نمایندگان به وکالت از آنها فعالیت می‌کنند. مردم آنان را قبول کرده و به آن‌ها رأی داده‌اند و رأی آن‌ها به منزله این است که شما از طرف ما نمایندگی دارید که این وظایف را انجام دهید.





## ◀ نظارت بر نهادهای تحت نظر رهبری

**کتابخانه** : یک ضرورت کارشناسانه وجود دارد که باید افراد کارشناسی داشته باشیم تا بر طبق قانون اساسی، بر شرایط لازم برای رهبر یا ولی امر نظارت داشته باشند. در بحث نظارت، یک پرسش فرعی هم مطرح می‌شود که آیا نظارت بر نهادهای تحت نظر رهبری هم وجود دارد؟ یعنی می‌توانیم نظارت را تعمیم دهیم؟ به عنوان مثال آیا مجلس خبرگان حق دارد که نظارت را بر عملکرد فقهای شورای نگهبان، که از سوی رهبر تعیین می‌شوند، تعمیم دهد یا نسبت به مجمع تشخیص مصلحت نظام یا افراد منصوب از طرف رهبری؟ آیا این فرض اصولاً بر طبق قانون اساسی یا براساس مبانی فقهی جایگاهی دارد؟

□ این بحث بسیار مفصلی است که در حدّ مختصر به آن پاسخ می‌دهم. شما توجه دارید که بر طبق قانون اساسی، در اصل یکصد و هشتم «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.»

وقتی این قانون را می‌نوشتیم با اعضای شورای نگهبان، همچون مرحوم آقای ربانی و ظاهراً با شهید بهشتی هم در ارتباط بودیم و مشورت می‌کردیم، اصولی را تدوین کردیم و حضرت امام هم تصویب کردند که قانونی برای خبرگان شد و مطابق آن، خبرگان انتخاب شدند و براساس آن قانون، جلسه تشکیل داده و کار را شروع کردند. بنابراین، وظیفه‌ای است که اصل یکصدویازدهم به عهده خبرگان گذاشته است. برای انجام امور، کمیسیون‌هایی تشکیل شد که یکی از آن‌ها، کمیسیون تحقیق بود و نامش در آن زمان هیأت تحقیق بود که من هم در آن عضویت داشتم و پنج - شش نفر از دوستان همچون آقای موحدی، مهدوی کنی و... در آن عضو بودند. در آن کمیسیون راجع به همین موضوعی که شما سؤال کردید، بحث شد که چه باید کرد؟ نهادهای زیادی زیر نظر مقام معظم رهبری است. به عنوان مثال بررسی کنیم که تدبیر و مدیریت ایشان چگونه است؟ آیا این نهادها درست عمل می‌کنند یا نه؟ اگر درست عمل می‌کنند، معلوم می‌شود که رهبری با تدبیر است و تأییدشان کنند و اگر احیاناً خطایی بکنند، تذکر بدهند و جلوی آن‌ها را بگیرند. قرار شد بررسی شود که چند نهاد و مرکز زیر نظر رهبری است و برای هر نهاد، افراد کارشناسی انتخاب شوند. به عنوان مثال، اگر قرار



است درباره نیروهای مسلح بررسی شود که با تدبیر عمل می‌کنند یا نه؟ و مدیریت صحیح اعمال می‌شود یا نه؟ هیأتی از کارشناسان مسائل نظامی باشند که آن‌ها نظارت و بررسی کنند. همچنین نسبت به قوه قضاییه و صدا و سیما و... همین گونه عمل شود.

مدتی روی این موضوع بحث و بررسی شد. جلساتی در دفتر من در شورای نگهبان تشکیل می‌شد و دوستان بحث می‌کردند که چکار کنیم؟ با آقای هاشمی رفسنجانی هم صحبت کردیم، ایشان هم این نظر را تأیید کردند که باید هیأت‌های متعددی داشته باشیم که هر یک درباره یک نهاد تحقیق کند، سپس به هیأت تحقیق گزارش بدهند. هیأت تحقیق هم گزارش‌ها را به خبرگان ارائه کند و آن‌ها تصمیم بگیرند که آیا واقعاً درست عمل می‌شود یا نه؟ شرایط لازم باقی است یا نه؟ این مباحث بیشترین مسائلی بود که وقت هیأت تحقیق و مجلس خبرگان را گرفت.

البته ما در زمان حضرت امام اصلاً به خود اجازه ندادیم که وارد قضیه شویم، چون شأن ایشان اجل از این بود که بنخواهیم با ایشان در این خصوصیات صحبت کنیم و هیچ تردیدی در صفات و ویژگی‌های لازم در ایشان نبود و احتیاجی به تحقیق نبود. بنابراین، در آن زمان قضیه را پیگیری نکردیم، ولی پس از رحلت حضرت امام علیه السلام مسأله دوباره مطرح شد که چه کنیم؟ هر گاه مجلس خبرگان جلسه تشکیل می‌داد، از هیأت تحقیق سؤال می‌شد که شما چه اقدامی انجام داده‌اید؟ راجع به این قضیه بحث کردیم. نظر عده زیادی از اعضای خبرگان بر این بود که باید هیأت تحقیق در نهادهای زیر نظر مقام معظم رهبری تحقیق و بررسی کند که آیا درست اداره می‌شود یا نه؟ در صورت مثبت بودن، مدیریت به قوه خود باقی است، در غیر آن صورت، تذکر بدهند یا سؤال کنند که چرا این گونه است؟ نظر اکثریت بر این بود تا این که موضوع را با مقام معظم رهبری در میان گذاشتیم، چندین جلسه صحبت شد، ایشان با این نظر موافق نبودند، بحث هم شد و صرف این نبود که ما بگوییم این کار را انجام می‌دهیم و ایشان مخالفت کنند، بلکه بحث‌های مفصلی شد که آیا اصولاً از قانون اساسی چنین مطلبی استفاده می‌شود یا نه؟ چون باید بدانیم که قانون اساسی چه اختیاری به ما داده و بر عهده ما گذاشته است؟ آیا مفاد اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی این است که از هر نهاد و مرکزی که با رهبری ارتباط دارد، حتی دفتر رهبری، تحقیق کنیم که آیا طبق وظایفشان عمل می‌کنند یا نه؟ بعد هم در صورت تخلف، آن را به حساب رهبری بگذاریم؟

ایشان خیلی مستدل و منطقی و مستند و طی یک بحث نسبتاً طولانی فرمودند که اصل



یکصدویازدهم این را نمی‌گوید. بلکه این اصل در این مقام است که شرایطی که در اصل یکصدونهم برای رهبری آمده، وظیفه خبرگان است که بررسی کنند که آیا وجود دارد یا نه؟ پس شما باید عملکردها را بررسی کنید.

عملکرد ما با عملکرد این تشکیلات فرق می‌کند، به عنوان مثال رییس قوه قضاییه را نصب می‌کنم و یا رییس صدا و سیما را نصب می‌کنم. این انتصاب‌ها را بررسی کنید که آیا به عدالت من خدشه‌ای وارد می‌کند یا نه؟ پس اگر خدشه وارد کند، در آن حرفی نیست و شرط از بین رفته، اگر به تدبیر و مدیریت من ضربه می‌زند، معلوم می‌شود که من تدبیر ندارم و این کار من خلاف تدبیر و مدیریت است، در این صورت شما می‌توانید، اقدام کنید. اما قوه قضاییه، قضات زیادی دارد، تشکیلات دارد، کارمندانی دارد که در سراسر کشور فعالیت دارند، اگر کسی در بخشی اقدام خلافی کرد، مسئولیتش با رهبری نیست.

در مورد نیروهای مسلح فرمودند: اصلاً حرفش را نزنید، برای این که در نیروهای مسلح امکان این که کسی تحقیق و سؤال کند، نیست. نیروهای مسلح، جای این حرفها نیست. مگر می‌شود کسی در میان نیروهای مسلح وارد شود و راجع به مسائلی ایجاد شبهه کند؟ در این صورت فرمانده نمی‌تواند کار کند.

به هر حال طی دو - سه جلسه‌ای که با ایشان داشتیم و بحث‌های زیادی شد، با این موضوع مخالفت کردند.



البته نظر برخی دوستان در هیأت تحقیق این بود که ما حق داریم بر دستگاه‌های زیر نظر رهبری نظارت کنیم، استدلال می‌کردند و دلایل خود را می‌گفتند. ولی نتیجه این شد که مقام معظم رهبری فرمودند: اگر بنا بر بررسی و سؤال و اقدامی است، با دفتر من در ارتباط باشید و از دفتر سؤال کنید، ببینید من درباره این تشکیلات چه کرده‌ام. درباره مراکزی که زیر نظر من است، چگونه عمل کرده‌ام. از اقدامات من سؤال کنید، آن‌ها به شما پاسخ می‌دهند، چون من به آن‌ها دستور می‌دهم که شما هر سؤالی داشتید، اطلاعات را در اختیار شما قرار دهند. آن وقت اگر دیدید کارهایی که انجام داده‌ام به یکی از شرایط لازم در رهبری خدشه وارد می‌کند، جای این است که اقدام بکنید، در غیر آن صورت ربطی به رهبری ندارد.

به هر حال بحث در اینجا تمام شد و همه هم قبول کردند. ما هم گزارش را به مجلس خبرگان ارائه کردیم و آن‌ها هم پذیرفتند، حال ممکن است بعضی از خبرگان نظر دیگری داشتند، اما در مجموع خبرگان این نظر را پذیرفت.

باید مردم  
یک نظارت  
کلی  
بر کار همه  
مسئولان  
داشته باشند،  
چون  
مسئولان  
برای مردم  
کار می‌کنند.

**حکومت اسلامی :** در واقع نتیجه این می‌شود که عملکرد نهادهای زیر نظر رهبری، براساس قانون در حیطه نظارت مجلس خبرگان نمی‌گنجد، اما انتصاب برخی افراد که در واقع با تدبیر و مدیریت و بینش سیاسی رهبری ارتباط پیدا می‌کند، از قانون اساسی استنباط می‌شود که تحت نظارت باشد، ولی در هیچ اصلی از اصول قانون اساسی تصریحی بر نظارت بر عملکرد نهادهای زیر مجموعه رهبری وجود ندارد.

□ مقام معظم رهبری به عنوان مثال فرمودند: یکی از نهادهای زیر نظر رهبری، بنیاد مستضعفان است. اگر بنیاد در یک یا چند شهر کارهای خلاف شرع انجام داد، نباید گفت: چون یک مدیر یا رییس بنیاد در یک شهر خلاف شرعی مرتکب شده، رهبری از عدالت خارج شده است. چه ربطی به رهبری دارد؟ بله، اگر تخلفی صورت گرفت و به من گزارش دادند و من هم با احراز خلاف، سکوت کردم و اقدامی انجام ندادم، این به من ارتباط پیدا می‌کند.

### ◀ نقش مردم در نظارت بر رهبری

**حکومت اسلامی :** مردم در خصوص نظارت بر رهبری، چه نقشی می‌توانند داشته باشند، آیا می‌توانند به مجلس خبرگان کمکی کنند. آیا اصولاً مجلس خبرگان نیازی به کمک مردم دارد؟ به عبارت دیگر مردم تکلیفی در زمینه بحث نظارت دارند؟ چون نمایندگان برای مجلس خبرگان انتخاب کرده‌اند، در واقع مردم این وظیفه را به آن‌ها تفویض نموده‌اند، لزومی به دخالت مردم نیست؟

□ ما در هیچ موردی سلب مسئولیت از مردم نمی‌کنیم. باید مردم یک نظارت کلی بر کار همه مسئولان داشته باشند، چون مسئولان برای مردم کار می‌کنند و آن‌ها منتخب بی‌واسطه یا با واسطه مردم و وکیل و نماینده مردم هستند. آیا نباید موکل بداند وکیلش چه اقداماتی می‌کند؟

بنابراین، یک وظیفه عمومی است و اختصاص به اینجا هم ندارد. مثل نماینده مجلس که مردم یک شهر او را برای یک دوره چهار ساله





انتخاب می‌کنند، باید بدانند که در مجلس چه می‌کند؟ آیا نباید بدانند که در مجلس انجام وظیفه می‌کند یا نه؟ حضور دارد یا ندارد؟ در کمیسیون‌ها فعال است یا نیست؟ نظریاتی که می‌دهد به نفع مردم است یا نه؟ البته این به آن معنا نیست که به طور مستقیم نظارت کنند. بلکه فقط این را در مورد خبرگان می‌توان گفت. البته به نظر من زمینه این قضیه نیست که حرفش را بزنند. چون مانند حضرت امام علیه السلام یا مقام معظم رهبری که شأنشان اجل از این است که مورد این پرسش‌ها واقع شوند. آنان کاملاً مورد اعتماد هستند، ولی بر فرض، اگر زمانی مردم دیدند کسی که به عنوان رهبر انتخاب شده، یکی از شرایط، همچون عدالت را ندارد یا اقداماتی می‌کند که با تدبیر نمی‌سازد و یا مضر است، در این صورت از طریق خبرگان که نمایندگان آنها هستند و این مسؤلیت را از سوی آنها برعهده گرفته‌اند، اقدام می‌کنند و نظریات خود را به آنان منتقل می‌کنند تا تحقیق کنند که اگر درست است، اقدام کنند و اگر واقعیت ندارد، به مردم توضیح دهند. بنابراین، مردم به این میزان مسؤلیت دارند که البته این یک امر کلی است و اختصاص به یک مورد ندارد.

### ◀ مصوبات مجلس خبرگان

**حجت‌الاسلام:** با توجه به این که حضرت عالی چند دوره در شورای نگهبان و از دوره اول نیز در مجلس خبرگان حضور داشتید، حتی در شکل‌گیری مجلس خبرگان هم مؤثر بودید، در قانون اساسی یگانه مرجع قانون‌گذاری، مجلس شورای اسلامی برشمرده شده است. البته با یک استثنایی؛ مانند اصل یکصد و هشتم که در خصوص مجلس خبرگان آمده است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبرانقلاب برسد. از آن پس، هر گونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود



خبرگان  
که در میان  
مجتهدین  
بحث کرده  
و از میان آنها  
یکی را  
به عنوان رهبری  
انتخاب می‌کنند،  
آیا اقدام آنها  
از باب  
کشف است  
یا انتخاب؟  
برخی معتقدند  
از باب  
کشف است  
که من این را  
قبول  
ندارم.

آنان است.» قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی باید در شورای نگهبان از جهت مغایرت یا عدم مغایرت با موازین اسلام و قانون اساسی بررسی شود، آیا این فرض قابل تصور است که اصولاً مجلس خبرگان در خصوص آیین نامه‌هایی که وضع می‌کند، احیاناً با قانون اساسی مغایرت داشته باشد؟ در صورتی که این فرض احتمال دارد، چه مرجعی حق اظهار نظر و بررسی را دارد؟

□ این موضوع در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. در قانون اساسی آمده که کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی که در دستگاههای اجرایی به مورد اجرا گذاشته می‌شود، باید به تأیید شورای نگهبان برسد. اما درباره مجلس خبرگان، این قضیه مطرح نیست. البته آنها حق ندارند که برخلاف قانون اساسی، مصوبه‌ای داشته باشند. این مسلم است، چون اعتبار و قدرت آنها به وسیله قانون اساسی است. پس باید در حدود قانون اساسی تلاش کنند. خبرگان اصولی در محدوده امور مربوط به خودشان تصویب می‌کنند؛ مثل تعداد و شرایط خبرگان و آیین‌نامه داخلی و در غیر این موارد بحثی ندارند. ولی بر فرض اگر درباره اختیاراتی که دارند، قانون مغایر با قانون اساسی تصویب کردند، در اینجا مرجعی برای بررسی معین نشده است تا از این مصوبه جلوگیری کند، قانون اساسی هم چنین اجازه و اختیاری را به شورای نگهبان نداده است. اما علی‌القاعده شورای نگهبان می‌تواند تذکر دهد. ولی مسلم است که آنها با نص و صریح قانون اساسی مخالفت نمی‌کنند. اگر در موردی هم شبهه مخالفت بود، به تفسیر قانون اساسی توسط شورای نگهبان نیاز است و تفسیر آنها هم معتبر است و باید رعایت کنند. این به عنوان یک فرض است.

#### ◀ تحدید اختیارات رهبری؟

خاتمه اسلام : در اصل یکصد و هشتم، محدوده مصوبات مجلس خبرگان مشخص شده است. آیا این فرض قابل تصور است که مجلس خبرگان



مصوبه‌ای داشته باشد که اختیارات رهبر را محدود کند و یا گسترش دهد؟

□ نه، این کار ممکن نیست، چون در این مورد قانون اساسی حاکم است. اولاً، قانون اساسی حدود و اختیارات رهبر را مشخص کرده است. ثانیاً، تعبیر قانون اساسی برای رهبری، ولایت مطلقه است که قابل گسترش نیست. ولایت مطلقه بدین معناست که ایشان در هر زمینه‌ای مصلحت نظام را دید، می‌تواند اظهار نظر کند، تصمیم بگیرد و دستور بدهد.

**حجت‌الاسلام** : بنابراین در زمینه گسترش اختیارات، اصلاً فرض قابل تصویری نیست؟

□ بله، قابل تصور نیست و محدود کردن اختیارات هم بر اساس قانون اساسی، که قید مطلقه دارد، مغایر است و چنین اختیاری ندارند.

#### ◀ محدودیت دور رهبری

**حجت‌الاسلام** : همانطور که مستحضر هستید در ایران و همچنین کشورهای دیگر، برای نمایندگان مجلس و یا رؤسای جمهور یا نخست‌وزیر، دوره و محدودیت زمانی وجود دارد. آیا اصولاً مجلس خبرگان می‌تواند دوره رهبری را محدود کند، به عنوان مثال پنج یا ده یا بیست سال باشد و اگر بر اساس قانون اساسی امکان پذیر نیست، آیا این فرض با مبانی فقهی قابل بررسی و امکان پذیر است یا خیر؟

□ قانون اساسی نسبت به این قضیه ساکت است و از این قانون نمی‌توانیم استنباط کنیم که آیا حق محدود کردن دارند یا ندارند. اما از نظر شرعی، بحثی مطرح است که آیا خبرگان، که در میان مجتهدین بحث کرده و از میان آن‌ها یکی را به عنوان رهبر انتخاب می‌کنند، آیا اقدام آن‌ها از باب کشف است یا انتخاب؟ برخی معتقدند از باب کشف است که من این را قبول ندارم.

شخصی که اعلم است - و اسلام هم دستور داده که باید اعلم را برای رهبری و ولایت امر انتخاب کنید - بر مبنای کشف، وقتی این شخص را کشف کردند، به طور کلی امکان محدود کردنش نیست، چون در مقررات شرعی و اسلامی که فرموده ولایت امر برای فقیه اعلم است، در این صورت، شرع حدی را برای او معین نکرده، لذا خبرگان هم نمی‌توانند حدی برای او معین کنند.

ولی طبق مبنای انتخاب، که حق هم همین است، دو صورت دارد؛ یکی آن که یک نفر



راپس از تحقیق و بررسی به خاطر داشتن ویژگی‌هایی از دیگران برتر می‌دانند و برای او نسبت به بقیه ارجحیت قائلند و او را انتخاب می‌کنند. در این صورت نباید محدودش کنند. برای این که براساس ضوابط او را ارجح تشخیص دادند. به عنوان مثال، آیا پس از گذشت پنج سال هم ارجحیت باقی است یا نه؟ آیا شرایط یک مرتبه از بین می‌رود؟ یا اگر شخص دیگری برتر از او پیدا شد چه کنند؟ در این فرض ممکن است دیگری انتخاب شود. ولی اگر شرایط به قوت خود باقی است، نمی‌توان کاری کرد و غیر ارجح را به جای شخص ارجح قرار داد. فقط در یک صورت قابل تصور است و آن صورتی است که چند فقیه دارای شرایط رهبری، مساوی باشند و هیچ کدام بر دیگری مزیتی نداشته باشند. در این فرض چون به همه آنان نمی‌توان رأی داد و باید یک نفر را از میان آنها انتخاب کرد، به نظر من در اینجا اشکالی ندارد که مدت رهبری، محدود شود. البته تا به حال چنین موردی اتفاق نیفتاده است.

مجله مجلس خبرگان  
بایرین خنای رهبری

مجلس خبرگان

سال یازدهم / شماره سوم

۶۲

